



## نقش خانواده در بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم

پدیدآورده (ها) : ابراهیمی، فرخنده؛ اسماعیلی، مهدی

حقوق :: مطالعات حقوق :: پاییز 1396 - شماره 15

از 55 تا 77

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1287670>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره

تاریخ دانلود : 29/04/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تالیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

Vol 2. No 15. 2017, p 55-77

ISSN: (2538-6395)

شماره پانزدهم. پاییز ۱۳۹۶، صص ۷۷-۵۵

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

## نقش خانواده در بزهکاری و پیشگیری از وقوع جرم

فرخنده ابراهیمی\*<sup>۱</sup>. مهدی اسماعیلی<sup>۲</sup>

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، ایران

Farkhondeh\_ebrahimi@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، ایران

Dresmaeli@yahoo.com

### چکیده

خانواده کوچک‌ترین ولی مهم‌ترین نهاد اجتماعی خانواده است. بزهکاری پدیده‌ای اجتماعی و دارای بستر اجتماعی است هرچند که عوامل زیستی، روانی، جغرافیایی، قومی، نژادی و موارد دیگر در نحوه شکل‌گیری و بروز نوع بزه نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کنند، تبیین مسئله بر اساس عامل محیط اجتماعی، تجدید نگرش در حوزه جامعه‌شناسی اجتماعی است خصوصاً نحوه عملکرد کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده که نقش مهمی را در همکاری و متجانس کردن رفتارهای هنجاری افراد با محیط اجتماع بر عهده دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری افراد از وقوع جرم، درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه است. به طوری که جامعه‌شناسان معتقدند بین میزان فرهنگ‌پذیری و کاهش میزان انحراف و جرم در یک جامعه، رابطه مستقیمی وجود دارد و یکی از علل افزایش نرخ وقوع جرم، فرهنگ‌پذیری ناقص افراد است. زیرا فرد، بعد از پذیرش هنجارها، بدون تأمل و تفکر، رفتار متناسب با آن هنجار را البته نه به خاطر ترس از مؤاخذه دیگران که نوعی نظارت بیرونی تلقی می‌شود؛ بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی ناخودآگاه انجام می‌دهد. از این رو جامعه‌شناسان شکل‌گیری و ساخت شخصیت فرد را متأثر از فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری می‌دانند.

**واژه‌های کلیدی:** خانواده، بزهکاری، پیشگیری، وقوع جرم

#### ۱- مقدمه

خانواده در تحولات چشمگیری در شیوه برخورد با پدیده جرم و مجازات به عمل آمده که نتیجه آن را نه تنها در دیدگاه‌های متخصصین از جمله حقوقدانان، جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان می‌توان ملاحظه کرد، بلکه در مقررات بین‌المللی و قانونگذاری‌های داخلی کشورهای جهان نیز می‌توان پیدا نمود (۱۳۹۱/۲: ص ۶۰). در اینجا به بررسی نقش خانواده به‌عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم در خانواده) می‌پردازیم. این کار به‌خصوص به لحاظ تحدید عوامل موردبررسی در یک کار علمی اهمیت دارد چراکه نمی‌توان در آن حد در یک کار پژوهشی تمام ابعاد و زوایا را به‌طور دقیق در نظر داشته و موردبررسی قرار داد. اگر خانواده می‌تواند عامل مهم بزهکاری باشد و شرایط نامطلوب آن بزهکار پرورش دهد، به همان نسبت وجود شرایط مطلوب در خانواده رشد ذهنی، عاطفی، روانی و اجتماعی نوجوان را امکان‌پذیر ساخته، مهم‌ترین گام در پیشگیری از بزهکاری است. به نظر می‌رسد افزایش میزان بزهکاری حاکی از تضعیف مناسبات گروهی خانواده بوده، به‌طوری‌که وحدت گروهی از هم پاشیده است. به هر میزانی که روابط اعضاء از سیطره روابط صمیمی، عاطفی و اخلاقی خارج شود، خطر از بین رفتن کارکرد بسیار مهم خانواده آموزش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به فرزندان دور نخواهد بود (۱۳۹۴/۱: ص ۳۹).

آنچه مهم است مناسبات و پیوندهای گروه خانواده است به شکلی که افراد به‌عنوان حاملیم و عاملین نقش‌ها باید به‌گونه‌ای ایفای نقش نمایند که کارکرد اساسی حفظ وحدت و انسجام خانواده را به دنبال داشته باشد. خانه‌ای که از سخن محبت‌آمیز خالی است آفت رشد ذهنی، عاطفی و اجتماعی نوجوان است، عدم عشق و محبت و نبود ثبات و هماهنگی در خانواده زمینه‌ساز رفتار بزهکارانه است. هرگاه بنیان عاطفی و اخلاقی خانواده سست گردد روی نظم خانواده (طلاق) تأثیر گذاشته، بزهکاری نیز رخ می‌نماید. نظم و تعادل در خانواده رابطه معکوس با روند بزهکاری دارد. آنگاه که طلاق رو به فزونی می‌رود، کشمکش‌های درونی خانواده اوج می‌یابد و فرزندان در سنین نوجوانی به‌دوراز نظر والدین در ورطه آلامی چون اعتیاد، بزهکاری و... گرفتار می‌آیند. به‌هرحال روابط بین والدین و فرزند، ازهم‌پاشیدگی خانواده و فقدان نظم و تعادل در خانواده، سست شدن عقاید مذهبی و اخلاقی در بزهکاری نوجوانان نقش مهمی دارد (۱۳۹۲/۳: ص ۶۰). اگر ارزش‌های یک نفر و ارزش‌های افرادی که بر اثر او تأثیر شدید دارند به‌جای حمایت از رفتار از رفتار غیر مجرمانه را رفتار تبه‌کارانه حمایت کنند، احتمالاً آن شخص مجرم خواهد شد. همبستگی و پیوستگی و ثبات ارکان خانواده کانون مناسبی را پدید می‌آورد تا افراد به‌صورت نسبتاً کاملی هنجارهای مقبول تعمیم‌یافته را ملکه‌سازی و درونی کرده و به سهولت در عرضه اجتماعی، نقشه‌ای محول و محقق را به‌نحوی که از آن انتظار می‌رود به اجرا گذارند. خانواده، گروه کوچکی است که ویژگی اساسی و غیرقابل‌تفکیک آن صمیمیت آن است. اجتماعی کردن نسل آینده جزء بدیهی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف خانواده است. محبت موجب استواری کانون خانوادگی است، نفرت در جهت معکوس آن جریان دارد و

متضمن نفاق و جدایی و مخاصمه جدال است. هنگامی که نفرت و اختلاف عمیق و مخاصمه به کانونی راه یافت، بقای نظم خانوادگی بین افراد آن متزلزل و دشوار می‌شود (۲۰۱۳/۲۰: ص ۱۴۰).

## ۲- اهمیت و ضرورت مسئله

اگر با دیدی جامعه‌شناسانه به این پدیده نگریسته شود بزهکاری را می‌توان به منزله یک بیماری اجتماعی تلقی نمود که باید معالجه شود. مسلماً برای مبارزه با هر مرضی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه‌های پیدایش آن پی برد، سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره این عارضه پیشگیری نمود. چنانچه بزهکاری یک عارضه و آسیب اجتماعی تلقی شود، لذا «قشر نوجوان» به‌عنوان مثال از اقشار آسیب‌پذیر جامعه در معرض ابتلا به این عارضه هستند یا به‌نوعی از آن دچار شده‌اند. بررسی علت‌ها، سبب می‌شود که مسئولین مربوط، به چگونگی شکل‌گیری اعمال نابهنجار شناخت پیدا کنند، آنگاه شیوه‌های صحیح و مناسب مبارزه با آن‌ها را جستجو نمایند. لذا این‌گونه مطالعات و تحقیقات ضرورت می‌یابند تا کج روی‌ها و جرائم بهتر و عمیق‌تر شناخته شود، نشان آن‌ها کشف گردد و بالاخره راه‌های اصلاح و بازپروری بزهکار آن هموار گردد. بالاخره این قبیل کاوش‌هاست که امکان پیشگیری از ابتلا به انحراف و سقوط استعدادها را در نیروهای انسانی بالقوه جامعه، فراهم می‌سازد و خانواده و دولت، حال و آینده کشور از خسارات مادی و معنوی فراوانی رهایی می‌یابند. با توجه به اینکه سازندگی فردای جامعه بستگی به نیروی فعال پرشور و سلامت جسمی و روحی نسل نوجوان دارد، لازم است که همه امکانات جامعه را برای پیشگیری و مبارزه و ریشه‌کن کردن بزهکاری نوجوانان کشورمان به کاربردیم. از طرف دیگر آنچه موجب نگرانی شده است صدمات و لطامت جبران‌ناپذیری است که بر اثر فروپاشیدن کانون خانواده ایجاد می‌شود، صدماتی که متوجه تمام اعضای خانواده من جمله فرزندان می‌شود. بعد از جدایی برای اکثر افراد یک دوره تضاد و دوگانگی عاطفی و تغییرات خلقی جدید پیش می‌آید که در رفتار خانواده بخصوص فرزندان تأثیر عمیقی می‌گذارد که از جمله آن بزهکاری است (۱۳۹۲/۶: ص ۷۴).

جامعه‌شناسان معتقدند مجازات مجرم مسئله‌ای است که باید در آخرین مرحله به آن پرداخته شود و باید قبل از آن با نگاهی دوراندیشانه به شرایط جامعه، اقداماتی انجام داد که مانع از ارتکاب جرم شود. پذیرش اصل برتری پیشگیری بر درمان، نه تنها در مورد مباحث پزشکی که در زندگی اجتماعی ما نیز کاربرد بسیار دارد. بر پایه این اصل و با گزینش شیوه‌های کارآمد و همچنین با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عناصر محیطی، اجتماعی و فنی می‌توان انگیزه افراد برای ارتکاب بزه و به‌دوراز آن میزان جرم در میان آنان را کاهش داد. وقتی صحبت از وقوع جرم به میان می‌آید بلافاصله دستگیری افراد و مجازات آنان، آن‌هم از نوع تشدید شده، در اذهان عموم شکل می‌گیرد. این در حالی است که جامعه‌شناسان معتقدند مجازات مجرم مسئله‌ای است که باید در آخرین مرحله به آن پرداخته شود و باید قبل از آن با نگاهی دوراندیشانه به شرایط جامعه، اقداماتی انجام داد که مانع از ارتکاب جرم شود. پذیرش اصل برتری پیشگیری بر درمان،

نه تنها در مورد مباحث پزشکی که در زندگی اجتماعی ما نیز کاربرد بسیار دارد. بر پایه این اصل و با گزینش شیوه‌های کارآمد و همچنین با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عناصر محیطی، اجتماعی و فنی می‌توان انگیزه افراد برای ارتکاب بزه و به‌دوراز آن میزان جرم در میان آنان را کاهش داد (۲۴/۱۴: ص ۵۰۲).

پیشگیری از وقوع جرم از جمله مهم‌ترین مباحث اجتماعی است که در جامعه ما کمتر به آن پرداخته شده است. هدف پیشگیری اجتماعی از بین بردن آن دسته از عوامل خطر جرم است که افراد را مستعد بزهکاری یا بزه دیدگی می‌کند اما در عمل هیچ‌گاه نمی‌توان به حالتی رسید که تمام اقدامات پیشگیری اجتماعی به نتیجه برسد تا دیگر هیچ بزهکار یا بزه دیده جدیدی به سطح جامعه اضافه نشود. این در حالی است که روی همه بزهکاران موجود هم نمی‌توان ۱۰۰ درصد اقدامات اصلاحی انجام داد؛ بنابراین از نظر منطقی چاره‌ای نداریم جز اینکه بپذیریم که پیشگیری اجتماعی به‌صرف استفاده از روش‌های روانشناسی به‌تنهایی ناقص است و باید دولت‌ها نیز در این امر دخالت کنند. یکی از اصول کلیدی پیشگیری از جرم، استفاده از راهبردهایی است که بر مبنای ایجاد همکاری و مشارکت بین مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌ها، سازمان‌های عمومی و غیردولتی، بخش بازرگانی و جامعه مدنی صورت می‌گیرد. اصغر مهاجری، استاد دانشگاه و جامعه‌شناس در این رابطه می‌گوید: در ادبیات جامعه‌شناسی پرداختن به مسائل اجتماعی و پرداختن به حوزه انحرافات اجتماعی و به‌دوراز آن پیشگیری اجتماعی، نیازمند یک نگاه جامع است و اگر از یک بعد به آن‌ها پرداخته شود، احتمالاً تحلیل نادرستی به دست می‌آید و برنامه‌ریزی در این خصوص ناموفق خواهد شد. در جامعه ما متأسفانه پدیده‌های اجتماعی یک‌بعدی هستند؛ به این معنی که هر کسی از پنجره خود به این ماجرا نگاه می‌کند و آن را به شکل جزیره‌های جدا از هم یا به‌اصطلاح جزیره به جزیره می‌بیند. «مهاجری ادامه داد: «نوع نگاهی که به پیشگیری اجتماعی وجود دارد روان‌شناختی یا معلول این موضوع است و تنها سازمان‌های مسئول نیز نیروی انتظامی و بهزیستی هستند. در صورتی که پیشگیری دارای زمینه‌ها، بسترها و زیرساخت‌هایی است که مسئولیت آن به عهده همه ما به‌خصوص دولت است. اگر دولت نسبت به سازمان‌های خودش متعهد نباشد چنین ناهنجاری‌هایی ایجاد می‌شود. وقتی عرضه و تقاضای کار به هم می‌خورد، ورودی دانشگاه و به‌دوراز آن میزان افراد تحصیل کرده بدون هیچ تناسبی افزایش می‌یابد، وقتی والدین به‌عنوان آموزش‌دهندگان، آموزش ندیده و نمی‌توانند آموزش بدهند و عوامل بی‌شمار دیگری از این دست باعث می‌شود با چنین ناهنجاری‌هایی روبه‌رو شویم. در این میان یکی از مهم‌ترین راهکارها این است که بی‌اعتمادی بین سازمان‌ها از میان برداشته شود». مهاجری در ادامه توضیح می‌دهد: گاهی پروژه‌های مختلفی که در دست گرفته می‌شود از آموزشی گرفته تا عمرانی، ناخواسته ناهنجاری‌هایی را در پی دارد در صورتی که اگر پیوست اجتماعی داشته باشد کارشناسان می‌توانند مجموع نتایج آشکار و پنهان آن پروژه‌ها یا مجموعه بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌هایی را که ممکن است به‌دوراز داشته باشد، پیش‌بینی

کنند. مهاجری در پایان می‌گوید: «متأسفانه در کشور ما پیوست اجتماعی پروژه‌ها صفر است. البته مدتی است که شهرداری تهران چنین کارهایی را شروع کرده که امیدواریم ابتر نماند.

### ۳- اهداف تحقیق

هدف از تحقیق حاضر این است که ببینیم خانواده چه نقشی در به وجود آوردن یا مانع شدن بزهاکاری در نوجوانان دارد و چه عوامل خانوادگی در بزهاکاری آن‌ها مؤثر است. بزهاکاری چیست و با چه متغیرها و معرف‌هایی می‌توان آن را سنجید؟ به‌طور کلی می‌خواهیم بزهاکاری را در چارچوب خانواده و روابط والدین و فرزندان و با تأکید بر نظم خانواده بررسی کنیم. نظم چیست و نظم خانواده چگونه حفظ می‌شود؟ چه عواملی باعث ایجاد اختلال در نظم خانواده می‌شود؟ نظم در خانواده را با چه معرف‌هایی می‌توان سنجید؟ با توجه به اینکه نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با مشکل ماهوی مواجه است که عبارت‌اند از: ۱- همفکری مشترک ۲- همگامی مشترک ۳- همدلی مشترک ۴- هم‌بختی مشترک اگر این چهار مشکل در گروه اجتماعی (خانواده) حل شود، خانواده دارای نظم و تعادل خواهند بود. به‌عبارت‌دیگر، عدم همفکری، همگامی، همدلی و هم‌بختی مشترک در خانواده منجر به اختلال در نظم خانواده می‌گردد. می‌خواهیم بدانیم آیا این اختلال در نظم خانواده می‌تواند منجر به طلاق شود. همچنین آیا اختلال در نظم خانواده می‌تواند منجر به بزهاکاری اعضای خانواده از جمله فرزندان گردد. علاوه بر این آیا طلاق روی بزهاکاری فرزندان تأثیر می‌گذارد. شکل بحرانی از بین رفتن نظم در خانواده را طلاق در نظر می‌گیریم. از بین رفتن نظم در خانواده پیامدهای از جمله بزهاکاری را به دنبال خواهد داشت.

### ۴- پیشینه تحقیق (مروری بر ادبیات موضوع)

در این بخش در ابتدا به مشخص کردن واژه انحراف و بزهاکاری، طلاق، خانواده و نظم می‌پردازیم و سپس تئوری‌های مختلف را مطرح می‌سازیم.

#### ۱-۴ تعریف مسئله انحراف

هر جامعه از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند، اما همواره عده‌ای پیدا می‌شوند که پاره‌ای از این ارزش‌ها و هنجارها را رعایت نمی‌کنند. جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز با ارزش‌ها و هنجارها باشند «سازگار» یا «هم‌نوا» و اشخاصی را که برخلاف آن‌ها رفتار می‌کنند «ناسازگار» یا «نا هم‌نوا» می‌خواند. بنابراین هم‌نوایی اجتماعی یعنی مراعات هنجارها، ولی منظور از نا هم‌نوایی اجتماعی نقص هنجارهای اجتماعی است. از این رو کسانی که با جامعه هم‌نوا هستند، «بهنجار» شمرده می‌شوند و آنان که هم‌نوایی ندارند، «نا بهنجار» نام می‌گیرند (۱۳۹۳/۱۷: ص ۹۳). از میان افراد نا بهنجار، کسی که رفتار نا هنجارش زودگذر نباشد و دیرگاهی دوام آورد، کچرو یا منحرف است و رفتار او را «کچروی اجتماعی»

یا «انحراف اجتماعی» می‌خواند. در جامعه‌شناسی مراد از «انحراف» مجموعه رفتارهایی است که با هنجارهای اجتماعی در عین اعتبار و اجرا مطابقت ندارند و بنابراین در گروه اجتماعی موجب بروز واکنش‌های متنوعی می‌شوند که نظارت اجتماعی خوانده می‌شود. از این رو انحراف از نقص بدنی و روانی آغاز و بر اثر نقض مقررات مذهبی، اوامر اخلاقی، رسوم اجتماعی و قواعد قانونی غیر کیفری به بزهکاری می‌رسد. مارشال کلینارد پیشنهاد کرده است که اصطلاح «انحراف» باید به موقعیت‌هایی اطلاق شود که انسان برخلاف مسیر مورد قبول جامعه رفتار کند تا حدی که جامعه توان تحمل آن را داشته باشد. بنابراین جنایت و بزهکاری، آشکارترین اشکال انحراف هستند. تبهکاری به اعمالی گفته می‌شود که جنبه قانون‌شکنی دارند و مستوجب مجازات قانونی هستند و بزهکاری به اعمالی جنایی افراد نوجوان اطلاق می‌شود (۱۳۹۰/۱۵: ص ۲۰).

## ۲-۴ بزهکاری

بزهکاری اجتماعی یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط‌های اجتماعی مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. اگر چه در بیشتر جوامع، بزه به عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما صرفاً در تبیین آن، مفهوم حقوقی مسئله کافی نیست. بزهکاری به معنای تعدادی متغیر از اعمال ارتكابی علیه احکام قانونی که می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، وجه مشترک تمام جوامع انسانی است (۱۳۹۱/۱۸: ص ۵۲). بزهکار به کسی اطلاق می‌گردد که نحوی عمل خلاف قوانین و قواعد جامعه از وی صورت گرفته و در پی آن به وسیله قوانین اجتماعی محکوم شده و به زندان افتاده است. بزهکار دربرگیرنده کودکان و نوجوانان است. انحراف جنبه نسبی دارد، بدین معنی که نمی‌توان برای آن یک تعریف قاطع ارائه داد. اعمال، نه تنها در ارتباط با معیارهای جامعه بخصوصی در زمان معینی از تاریخ آن جامعه انحراف به شمار می‌روند (۱۳۹۲/۱۳: ص ۲۰).

## ۳-۴ طلاق

طلاق در لغت جدا شدن زن و مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از زناشویی است. طلاق رابطه‌ای اجتماعی (بین دو نفر و از خلال آن دو گروه اجتماعی) است، با نظارت مقامات ذی‌صلاح (به‌عنوان نمایندگان جامعه) و با تحقیق تمهیدات لازم. طلاق در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است. تعادل انسان‌ها را ناپدید می‌سازد، همان‌طور که بر جامعه آثاری شوم برجای می‌گذارد (۱۳۹۲/۱۹: ص ۲۵۶). به‌درستی می‌توان گفت هیچ‌گاه مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی و انحرافات اجتماعی و بزهکاری اجتماعی بدون شناسایی طلاق صورت‌پذیر نیست. به تعبیر دیگر هر جامعه که در جستجوی سلامت است باید این پدیده را مهار کند. فروپاشی خانواده «یک موقعیت که در آن والدین فرزند به قصد فسخ یا انحلال ازدواج

از هم جدا شده‌اند و این دوره جدایی از سه ماه بیشتر ادامه می‌یابد. ادبیات و نوشته‌های طلاق مشخص می‌کند که بیشترین موارد طلاق یک بحران توأم با فشار و تنش است که بر همه اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد. مطالعات نشان می‌دهد که به‌طور متوسط برای هر کودک ۱۸ تا ۲۴ ماه طول می‌کشد تا با طلاق سازگار شوند. کونینگ، طلاق را معلول تناسب نداشتن خصوصیات زوجین می‌داند نه معلول ساخت ازدواج و خانواده موجود. عدم ثبات زناشویی کم‌وبیش مترادف با مفاهیمی نظیر فسخ زناشویی، طلاق، کیفیت پایین زندگی زناشویی به‌کاررفته است.

#### ۴-۴ خانواده

برگس و لاک ۱۹۵۳ می‌نویسد، «خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی، همخوانی و یا پذیرش (به‌عنوان فرزند) با یکدیگر به‌عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متابند فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند» خانواده در زمره عمومی‌ترین سازمان‌های اجتماعی است و بر اساس ازدواج بین دست‌کم دو جنس مخالف شکل می‌گیرد و در آن مناسبات خونی واقعی یا اسناد یافته به چشم می‌خورد. (به همراه این مناسبات شاهد پیوندهایی قراردادی مبتنی بر پذیرش فرزند نیز هستیم)، خانواده معمولاً دارای نوعی اشتراک مکانی است، هرچند همواره چنین نیست و همین نیز وجه تمایز تفاهم خانواده و خانوار است و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی و تربیتی و... را به عهده دارد (۲۰۰۸/۳۰: ص ۳۰). هرگز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت رسد مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد. خانواده به‌عنوان مثال نهاد اجتماعی در جامعه است. منظور از نهاد خانواده شبکه نقش‌ها و یا شبکه انتظارات و تکالیف در خانواده است اما وقتی از خانواده به‌عنوان مثال اجتماع طبیعی کوچک صحبت می‌شود، منظور «مایی» است که در یک میدان تعاملی گرم با حریم نسبتاً مشخص به وجود آمده و اعضای «ما» نسبت به آن احساس تعلق و وابستگی عاطفی مشترک دارند و در مقابل «ما» نیز به آن‌ها نوعی هویت جمعی مشترک اعطاء می‌کند (۲۰۱۵/۲۶: ص ۵۰).

#### ۴-۵ نظم

نظم حالت ساختی دارد. معنی لغوی نظم بسیار صریح و روشن است، نظم در لغت به معنی آرایش، ترتیب و توالی است. در معنا یعنی برقرار نمودن مقررات و هنجارها و اجرای هنجارها و وجود ضمانت اجرایی برای اجرای هنجارها، اگر جامعه منظم نباشد نشانگر عدم رعایت هنجارها در آن جامعه است. تعادل نیز علاوه بر اینکه حالتی ساختی دارد، در عین حال، رابطه‌ای متعادل و متوازن روان‌شناختی را بین اجزاء ساختی مشخص می‌کند. یعنی، آیا رعایت هنجارها به شکلی متعادل و متوازن است. یا خیر؟ پارسنز ابعاد مختلف نظم اجتماعی را به بعد هنجاری تقلیل می‌دهد (۱۳۹۳/۱۴: ص ۶۵). آلکساندر نظم جمعی را به‌نوعی تعهدات درونی مشترک می‌داند. طبق این دیدگاه نظم اجتماعی نظم است هنجاری و فوق فردی، در واقع



این هنجارها هستند که افراد را به عنوان مجموعه‌ای مشبک به صورت بین ذهنی به هم مرتبط می‌سازند. وجدان جمعی دورکیم بیانگر چنین نظمی است به همین دلیل هم است که دورکیم در تحلیل نهایی خود پایه هر نظم اجتماعی را عاطفی می‌داند. در صورتی که نظم درونی اجتماعی، صبغه عاطفی خود را از دست بدهد، خود نیز همزمان محو می‌شود. پارسنز می‌گوید که در نظرش نظم نه یک آرزو است، نه یک آرمان بلکه یک مسئله است. پارسنز پایه و اساس زندگی را در درونی شدن هنجارها و ارزش‌های نهادی شده اجتماعی از سوی اشخاص می‌داند. هومانز آزادی انسان را تنها به عنوان درونی کردن کامل هنجارهای گروهی به مثابه نظم مطلوب معرفی می‌کند (۲۰۱۳/۳۳: ص ۱۸۰).

#### ۶-۴ بررسی تئوری‌ها و نظریات بزهکاری (انحراف) و نظم خانواده

در مورد رفتارهای انحرافی نظریات مختلفی وجود دارد که هر کدام بر اساس فرض‌ها و یافته‌های خود به بررسی این اعمال می‌پردازند. در این زمینه می‌توان به سه رویکرد عمده یعنی روانشناسی و جامعه‌شناسی اشاره کرد. ابتدا روانشناسی انحراف را مرور می‌کنیم و سپس نظریات جامعه‌شناسی انحراف را مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارت‌اند از: ۱- نظریه فشار ساختاری ۲- نظریه برچسب یا عکس‌العمل اجتماعی ۳- نظریه انتقال فرهنگی ۴- نظریه کنترل اجتماعی

#### ۱-۵-۴ نظریه روان‌شناختی در مورد انحرافات

نظریه‌های روان‌شناختی، کج‌روی را عکس‌العملی نسبت به مشکلات شخصیتی می‌داند. اطلاق عناوین «دیوانه»، «مریض» و امثال آن به افراد کج‌رو حاکی از مرتبط دانستن نابهنجاری با خصوصیات شخصیتی و روان‌شناختی است. زیگموند فروید شخص «روان رنجور» را حاصل توسعه نیافتگی و نقصان «خود برتر» دانسته و آن را نیز معلول «جامعه‌پذیری» غیرطبیعی در دوران کودکی می‌شمارد. اغلب تئوری‌های روانشناسی بر آن‌اند که در فرایند اجتماعی شدن فرد منحرف و معمولاً در رابطه بین والدین و فرزند، نقصان وجود داشته است (۱۳۹۴/۱۱: ص ۱۳). این نقیصه شامل ناراحتی عاطفی است که به تشکیل خصلت‌های شخصیتی کژ سازگار منتهی می‌شوند. گفته می‌شود که تجارب دوران کودکی می‌تواند تأثیر دیرپای در رفتار دوران بلوغ و بزرگسالی داشته باشد. جان باولبی استدلال می‌کند که کودک نیازهای دارد و مهم‌ترین نیاز او امنیت عاطفی است که مؤثرترین وجه ممکن می‌تواند با رابطه صمیمانه‌ای که بین مادر و فرزند برقرار می‌شود، تأمین گردد. چنانچه کودک به‌ویژه در اوان کودکی از عشق مادری محروم شود این امکان وجود دارد که به شخصیت روان رنجور مبتلا گردد. افراد روان رنجور معمولاً بون تأمل و اندیشه عمل می‌کنند، بندرت احساس می‌کنند و در مقابل مجازات و درمان واکنش چندانی نشان نمی‌دهند. هانس آیزنیک، بر آن است که بین ویژگی‌های شخصیتی که جنبه ژنتیک دارند و رفتار انحرافی رابطه‌ای وجود دارد. وی مدعی است که بین خصایص شخصیتی از قبیل برون‌گرایی با رفتار جنایی رابطه

وجود دارد. یک فرد برون‌گرا ماجراجوست، مغرور است، سریعاً واکنش نشان می‌دهد و بدون تأمل و اندیشه عمل می‌کند. برعکس، شخصیت درون‌گرا که شخصیتی آرام و کنترل‌شده است (۲۰۱۳/۲۸: ص ۳۶۳).

آلبرت باندورا و ریچارد والترز گفته‌اند که هم تنبیهات بدنی مستمر و هم بی‌مبالاتی زیاد در کنترل رفتار پسران جوان توسط والدین به بزھکاری جوانان می‌انجامد، توسط والدین به بزھکاری جوانان می‌انجامد، به نظر آنان، پسرانی که اغلب توسط پدران خود کتک می‌خورند به کنترل‌های خارجی متکی می‌شوند، یعنی در انجام هر عملی به‌جای آنکه اساس تصمیمات خود را بر احساس درونی خود از درستی و نادرستی آن عمل بگذارند بیشتر احتمال به دام افتادن را محاسبه می‌کنند. از سوی دیگر پسرانی که همیشه و در مقابل هر نوع عملی با تأیید و تشویق والدین مواجه بوده‌اند، با این ذهنیت رشد یافته‌اند که هر چه بکنند پسندیده و مقبول است. لازم به تذکر است که هنوز هیچ صفت خاصی از شخصیت انسان را به‌طور کلی علمی با کج‌روی مرتبط ندانسته‌اند و هیچ اختلاف مستمر روان‌شناختی بین کج‌روان و راست روان شناخته‌نشده است (۲۰۱۳/۲۲: ص ۱۴۵).

## ۲-۵-۴ نظریات جامعه‌شناختی انحراف<sup>۱</sup>

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، نظریات جامعه‌شناختی انحراف خود به شش بخش عمده تقسیم می‌شود که در اینجا به بررسی و ارزیابی هر یک از نظریات می‌پردازیم.

### ۱-۲-۵-۴ نظریه فشار ساختاری

در سال ۱۹۳۸ رابرت کی. مرتون، جامعه‌شناس هاروارد، یک مقاله تحت عنوان ساختار اجتماعی و آنومی به چاپ رساند نظریه خود را بر اساس عقاید دورکیم از آنومی (بی‌هنجاری) و انسجام اجتماعی بناکرده است مرتون بر آن است که انحراف از ساختار و فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گیرد. وی استدلال خود را با معیار توافق جمعی درباره ارزش‌ها آغاز می‌کند و معتقد است که تمام اعضای جامعه در ارزش‌های مشترک سهیم‌اند. اما از آنجایی که اعضای جامعه از لحاظ ساختارهای اجتماعی در موقعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرند، برای درک ارزش‌های مشترک از فرصت‌های مساوی برخوردار نیستند. چنین وضعی ممکن است موجب انحراف شود. به بیان مرتون ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه برای رفتار منحرف اجتماعی مردمی که در جایگاه‌های مختلفی قرار گرفته‌اند، ایجاد فشار می‌کند. به خاطر شکاف‌های ساختی از نظر اجتماعی بین آرزوها (اهداف مشترک) و دستیابی واقعی (دسترسی به ابزار اجتماعی برای رسیدن به این اهداف) آنومی (بی‌هنجاری) در نظام اجتماعی ایجاد شده است (۱۳۹۴/۴: ص ۲۱).

<sup>۱</sup> Structural Strain

مرتون ایالات متحده آمریکا را مورد مثال قرار داده و تئوری خود را به شرح زیر طراحی می‌کند: او می‌گوید که برای تعداد زیادی از آمریکایی‌ها موفقیت مادی، مخصوصاً حالت رفاه مادی (تملک و ثروت‌اندوزی) یک هدف فرهنگی است. در آنجا پول به عامل موفقیت به حساب می‌آید. همین‌طور تنها ابزار و راه‌های قابل قبول از لحاظ فرهنگی برای کسب موفقیت، داشتن تحصیلات عالی و شغل‌های با درآمد بالا است. ممکن است مشکلی وجود نداشته باشد، اگر همه آمریکایی‌ها دسترسی یکسانی به ابزارهای مورد تأیید و قانونی برای به دست آوردن موفقیت پولی داشته باشند. اما تأکید خاص در آمریکا بر تبلیغ اهداف بدون توجه یکسان به حصول ابزار برای دستیابی به این اهداف است. فقرا و اقلیت‌ها اغلب خودشان را از نظر دستیابی به حداقل آموزش رسمی و منابع اقتصادی ناچیز در وضع نامساعدی می‌بینند. لذا فشار زیاد افراد را به سمت نا هم‌نوایی و استفاده از اعمال نامتعارف سوق می‌دهد (۱۳۹۲/۵: ص ۹۰). آن‌ها نمی‌توانند اهداف تأییدشده از لحاظ فرهنگی را از طریق استفاده از ابزار قانونی به دست آورند. از این‌رو برای به دست آوردن اهداف به هر ابزار و شیوه‌ای مثل شرارت، فساد و جرم روی می‌آورند. مرتون پنج شیوه عمل یا انطباق را مطرح می‌کند، اولین شیوه هم‌نوا و چهار شیوه دیگر که از عدم قبول وسایل یا هدف‌های قانونی یا هر دو آن‌ها حاصل می‌شود، انحراف به شمار می‌رود. ساخت فرصت موفقیت‌های اجتماعی را که در سه دسته هم‌نوا، منحرف، ناهم‌نوا، سازمان‌یافته شامل می‌شود (۲۰۱۱/۲۵: ص ۱۳۵).

هم‌نوایی: وقتی که مردم هم اهداف فرهنگی موفقیت مادی و هم ابزارهای قانونی از لحاظ فرهنگی برای رسیدن به این اهداف را می‌پذیرند، ایجاد می‌شود، چنین رفتاری پایه محکم یک جامعه باثبات است (۲۰۱۴/۳۱: ص ۸۶).

نوآوری: در نوآوری افراد اهداف تأییدشده موفقیت از نظر فرهنگی را می‌پذیرند درحالی‌که ابزار و راه‌های تأییدشده و قانونی از لحاظ فرهنگی برای جستجوی آن اهداف را رد می‌کنند. چنین افرادی ممکن است به فاحشگی یا روسپیگری، فروختن (قاچاق) مواد مخدر، چک جعلی، کلاه‌برداری، اختلاس کردن، دزدی، دستبرد زدن یا لخت کردن و اخاذی کردن برای به دست آوردن پول و نمادهای موفقیت دست زنند (۱۳۹۱/۱۰: ص ۱۸).

شایع‌گرایی: شامل رها کردن اهداف عالی موفقیت می‌شود درحالی‌که برده‌وار و بی‌اختیار از ابزارهای تأییدشده، پیروی می‌کنند. برای مثال، اهداف سازمان برای عده‌ای از دیوان‌سالاران علاقه‌مند نامربوط می‌شود در عوض آن‌ها ابزارهایی را به خاطر خودشان به دست می‌آورند، یک بت از مقررات و بوروکراسی افراطی می‌سازند.

انزوایی: انزوایی هم اهداف فرهنگی و هم ابزار تأییدشده یا قانونی از لحاظ فرهنگی را رد می‌کنند بدون جایگزین کردن شیوه‌های جدید. برای مثال، آدم‌های الکلی، معتاد به مواد مخدر، آدم‌های ولگرد و کسانی که از جامعه به بیرون پرت شدند، آن‌ها در جامعه هستند ولی جزئی از جامعه نیستند (۲۰۱۴/۳۴: ص ۱۱۰).

شورش: شورشی آن‌هم اهداف فرهنگی و هم ابزار تأییدشده و یا قانونی از لحاظ فرهنگی را رد می‌کنند و برای آن‌ها شیوه‌های جدیدی جانشین می‌کنند. چنین افرادی خود را از وفاداری و طرفداری از نظم اجتماعی موجود عقب می‌کشند و طرفداری‌شان را به گروه‌های جدید با ایدئولوژی‌های جدید منتقل می‌کنند. جنبش‌های اجتماعی رادیکالی (تندرو) یک نمونه خوبی از این نوع انطباق هستند. به‌طور خلاصه، مرتون در تحلیل خود نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ و ساختار جامعه موجب انحراف می‌شود. تأکید بیش‌ازحد بر هدف‌های فرهنگی در جامعه آمریکایی که به قیمت زیر پا گذاشتن راه‌های متعارف کسب موفقیت تمام می‌شود، تمایل برای ایجاد انحراف فشار وارد می‌سازد، فشاری که با توجه به پایگاه شخص در ساختار اجتماعی متفاوت است (۱۳۹۰/۷: ص ۱۱۹). همچنین شیوه واکنش شخص در مقابل این فشار به پایگاه او در طبقه اجتماعی بستگی خواهد داشت. مرتون انحراف را برحسب ماهیت جامعه تبیین می‌کند، نه ماهیت فرد منحرف. به نظر مرتون هرگاه فردگرایی مفرط غالب شود و تنها هدف کسب موفقیت باشد، دگرگونی ظریفی اتفاق خواهد افتاد. در این حال قواعد و مقررات غیررسمی توانایی خود را برای نظام بخشیدن از دست می‌دهند، مجازات نهادی شده که ابزارهای نظم اجتماعی هستند، اثربخشی خود را از دست می‌دهند و همه افراد به مهارت و کاردانی شخصی خود بازمی‌گردند فریادت جای مشارکت اجتماعی را می‌گیرد، آن‌همان نتایجی است که بعضی جامعه‌شناسان آن را ویرانگر «وحدت اجتماعی» می‌نامند. نظریه عکس‌العمل اجتماعی تأکید می‌کند که از طریق برچسب زدن یک عمل به‌عنوان منحرف زنجیره‌ای از حوادث را به حرکت درمی‌آوریم که فرد را به‌سوی انحرافات بزرگ‌تری می‌راند و بالاخره به آغوش یک تشکیلات و ساختار زندگی انحرافی می‌اندازد.

بیکر در کتاب خود به نام «بیکانگان - مطالعاتی در جامعه‌شناسی انحراف» نشان می‌دهد که انحراف عبارت است از کنش متقابل بین آن‌هایی که مرتکب یک عمل انحرافی می‌شوند و (گفته می‌شود که مرتکب شده‌اند) و بقیه افراد جامعه که احتمالاً خود به گروه‌های مختلفی تقسیم شده، می‌باشند. باز در جای دیگر اشاره می‌کند که: «انحراف، چگونگی عملی که شخص مرتکب می‌شوند، نیست. بلکه نتیجه عملی است که دیگران برحسب ضمانت اجرایی قوانین به یک متخلف نسبت می‌دهند. این برچسب به ایده‌ای درست یا غلط خود اجتماع و یا حتی به خرده گروه‌های درون جامعه بستگی دارد. بیکر ظاهراً با این نظریه عمومی که «قوانین مجرمین را به وجود می‌آورد» موافق است. گاهی اوقات برچسب موردنظر اساساً غلط است چنانکه در مواردی که جوانان به بازداشتگاه‌های جوانان سپرده می‌شوند تنها به‌این‌علت که والدین آن‌ها ایشان را ترک کرده و هیچ‌گونه امکانات حمایتی در اختیارشان نمی‌باشد، گاهی اوقات این جوانان در ذهن عمومی به‌عنوان بزهکار برچسب زده می‌شوند و این عنوان منحرف به نظر می‌رسد گروه اجتماعی هویت جدیدی به این افراد می‌دهد یا یک نقش جدید، یک سری انتظارات جدید به او نسبت می‌دهد. از آن‌پس این گروه اجتماعی بر اساس همین انتظارات به این فرد پاسخ می‌دهد و از این راه برچسب را در جای خود محکم‌تر کرده و روی کلیه عکس‌العمل‌ها و کنش‌های متقابل آینده فرد تأثیر می‌گذارد. این مسئله برچسب

زدن به خصوص در مورد افرادی که بیماری‌های ذهنی دارند و عموماً تحت عنوان رفتارهای منحرف آورده شده‌اند جدی است زیرا این گونه افراد قادر به ایفای نقشی که جامعه از ایشان انتظار دارد، نیستند. فردی که برچسب بیمار ذهنی به او خورده است مشکل بتواند آن را از روی خود بردارد، صرف‌نظر از اینکه تا چه حد بتواند با جامعه خود دوباره سازگار شود (۱۳۹۲/۹: ص ۷).

### ۲-۵-۴ نظریه انتقال فرهنگی

گابریل تارد (۱۹۰۴-۱۸۴۳) تئوری تقلید را برای توضیح انحراف مطرح کرد. تارد شدیداً تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته بود که تکرار چه نقش چشمگیری در رفتار انسان بازی می‌کند. او می‌گوید که مجرمین نظیر آدم‌های «خوب» شیوه‌های افرادی را که ملاقات کرده، شناخته یا دوباره‌شان شنیده‌اند، تقلید می‌کنند ولی برعکس مردمی که تابع قانون هستند آن‌ها از دیگر مجرمین تقلید می‌کنند. شاو و مک کی اصطلاح «منطقه بزهکاری» را ابداع کردند و می‌گویند که در محله‌های فقیرنشین شهرها، رفتار بزهکارانه یک الگوی عادی است (۲۰۱۳//۲۷: ص ۱۵). در چنین مناطقی جوانان ارزش‌ها و رفتارهای کج‌رو را یاد می‌گیرند و درونی می‌کنند و در نتیجه جوانان بزهکار می‌شوند زیرا آن‌ها با افرادی دوستی و نزدیکی می‌کنند که خود بزهکار و منحرف بوده‌اند. ارزیابی نظریه انتقال فرهنگی: تئوری انتقال فرهنگی نشان می‌دهد که رفتارهای مردود از نظر اجتماع همانند رفتارهای مورد تأیید از نظر اجتماعی از طریق فرایندهای جامعه‌پذیری به وجود می‌آیند. این تئوری برای بعضی از اشکال انحراف کاربردی ندارد به خصوص در اشکالی که نه تکنیک‌ها و نه تعاریف و تمایلات متناسب از دیگر بزهکاران کسب نشده است. نمونه‌ها شامل: متقلبین چک، حمله‌کنندگان گاه‌گاهی و تصادفی در بعضی مواقع، دزدی غیرحرفه‌ای از مغازه‌ها، مجرمین غیرحرفه‌ای و... می‌گردند. به‌علاوه هم بزهکاران و هم غیر بزهکاران اغلب در یک محیط یکسان پرورش می‌یابند.

### ۵- روش تحقیق

هدف از تحقیق دسترسی دقیق و آسان به پاسخ‌های تحقیق است. دستیابی به هدف‌های علم یا شناخت علمی میسر نخواهد بود مگر زمانی که به روش شناسی درست صورت پذیرد. تحقیق حاضر از نظر نوع و هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. از این رو ابتدا به جمع‌آوری منابع پرداخته شده است. این منابع در خصوص مسائل، اطلاعات حاصل از خانواده و پیشگیری از وقوع جرم، مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته توسط محققان، سازمان‌ها و نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی، مقالات و کتاب‌های چاپ شده در عرصه مسائل پیشگیری از وقوع جرم نیز جزء اسناد مورد تحلیل در تحقیق حاضر بوده‌اند.

## ۶- نقش خانواده در پیشگیری از وقوع جرم

تا زمانی که فردی مستعد ارتکاب جرم نباشد و همچنین شرایط و اوضاع و احوال محیطی برای جرم فراهم نباشد، جرم رخ نمی‌دهد. دکتر سامرند سلیمی، روان‌پزشک و خانواده درمانگر، درباره نحوه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی می‌گوید: مهم‌ترین ابزار کنترل اجتماعی، خانواده است. خانواده به‌عنوان نخستین جامعه‌ای که شخصیت فرد در آن شکل می‌گیرد تأثیر بسزایی برای گرایش یا عدم آن به سمت ناهنجاری‌ها و ارتکاب جرم دارد (۲۰۱۱/۲۳: ص ۱۲).

مسئله پیشگیری از وقوع جرم اجتماعی یکی از راهکارهایی است که در بخش نظارت و کنترل اجتماعی مطرح می‌شود و نقش اساسی در آن حوزه ایفا می‌کند. در تعریف پیشگیری گفته می‌شود: «پیشگیری، سیاست پیشینی و متشکل از مجموعه راهکارهای مستقیم و غیر مستقیمی است که با هدف ایجاد امکانات و موقعیت‌های بازدارنده از وقوع جرم و کجروی طراحی و تدوین می‌شود. بین دو مسئله پیشگیری و کنترل، پیوند وثیقی وجود دارد، به طوری که بعضی واژه «کنترل پیشگیر» را در این رابطه بکار می‌برند و در تعریف آن بیان می‌کنند: «پیشگیری، به کنترلی اطلاق می‌شود که قبل از وقوع اتفاق صورت می‌گیرد و از انحراف و تباهی ... جلوگیری می‌کند (۱۳۹۰/۷: ص ۱۱۶).

یکی از مهمترین راههای پیشگیری افراد از وقوع جرم، درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده یک جامعه است. به طوری که جامعه‌شناسان معتقدند بین میزان فرهنگ پذیری و کاهش میزان انحراف و جرم در یک جامعه، رابطه مستقیمی وجود دارد و یکی از علل افزایش نرخ وقوع جرم، فرهنگ پذیری ناقص افراد است. زیرا فرد، بعد از پذیرش هنجارها، بدون تأمل و تفکر، رفتار متناسب با آن هنجار را البته نه به خاطر ترس از مؤاخذه دیگران که نوعی نظارت بیرونی تلقی می‌شود؛ بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی ناخودآگاه انجام می‌دهد. از این رو جامعه‌شناسان شکل‌گیری و ساخت شخصیت فرد را متأثر از فرهنگ پذیری و جامعه پذیری می‌دانند و بیان می‌کنند که «از مهمترین نتایج جامعه پذیری، ایجاد شخصیت فردی و الگوهای نسبتاً ثابت فکر، احساس و عمل است که همگی ویژگی‌های یک فرد محسوب می‌شوند».

این صاحب‌نظران برای جامعه پذیری نقش بسزایی قائلند تا جایی که تفاوت صفات شخصیتی افراد را نتیجه جامعه پذیری افراد می‌دانند و اظهار می‌دارند: «در هر جامعه‌ای هر فردی، متفاوت از فرد دیگر است و این اختلافات عمدتاً نتیجه جامعه پذیری می‌باشد. ما نه تنها در یک جامعه، بلکه در قسمت خاصی از آن متولد شده و زندگی می‌کنیم و بنابراین تحت تأثیر خرده فرهنگ‌های خاص طبقه، نژاد، مذهب، منطقه و نیز تحت تأثیر گروه‌های خاص از قبیل خانواده و دوستان قرار می‌گیریم. بر مبنای این دیدگاه، هم تشابهات شخصیتی افراد و هم تمایزات و اختلافات آنها عمدتاً به فرآیند جامعه پذیری آنها بستگی دارد. بنابراین فرهنگ پذیری و جامعه پذیری یکی از مهمترین و بهترین راه‌هایی است که می‌تواند در جهت پیشگیری، نقش مهمی داشته باشد. البته به نظر جامعه‌شناسان جامعه پذیری در یک جریان زمانی و در دوره‌های

مختلف زندگی صورتی می‌گیرد، ولی «مهم‌ترین بخش جامعه پذیری در طی دوران نوزادی و کودکی یعنی زمانی که پایه‌های بعدی شخصیت گذارده می‌شود، تحقق می‌یابد.»

در این دوران خلق و خواها، اعتقادات، حالات و ملکات و عادات فرد، تنها متأثر از خانواده است و در تعامل با اعضای خانواده شکل می‌گیرد. از این رو خانواده در تعلیم و تربیت افراد نقش اصلی و اولی را به عهده دارد. لذا اولین مراحل فرهنگ پذیری افراد از نهاد خانواده شروع می‌شود. دین اسلام برای نهاد خانواده در امور تربیت فرزندان خصوصاً در مراحل اولیه زندگی، نقش بسزایی قائل است و قلب و روح جوان را بستر مناسبی برای پذیرش هر نوع تربیتی می‌شمارد و آن را به زمین مناسبی برای پرورش هر نوع بذری تشبیه می‌کند. حضرت علی (ع) خطاب به فرزند گرامیش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «و انما قلب الحدث كالارض الخالیة ما القی فیها من شی قبلته فبادرتک بالادب قبل أن یقسو قلبک» (همانا قلب جوان مانند زمین خالی است و هر بذری را می‌پذیرد).

بنابراین، «من در تعلیم و ادب تو بیش از آن که قلبت سخت شود و عقلت به امور دیگر مشغول شود، مبادرت ورزیدم.» بر این اساس گفته می‌شود آنان که در دوران کودکی نادرست تربیت شده اند، در جوانی و بزرگسالی راه صحیح زندگی را نمی‌شناسند و با این خلیات زشت، قادر نیستند خود را با جامعه انطباق دهند، اینان در معاشرت‌های اجتماعی اغلب با ناکامی و شکست مواجه می‌شوند، زیرا به طور ناآگاه فراگرفته‌های غلط ایام کودکی خویش را بکار می‌بندند. والدین، نخستین کسانی می‌باشند که در محیط خانواده بر خلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارند. آنها با برخوردها و حرکات و سکناات خود پایه‌های فضائل یا رذائل را در نهاد فرزندان‌شان پایه گذاری می‌کنند و زمینه‌های شکل‌گیری حالات و ملکات اخلاقی حمیده یا رذیله را فراهم می‌کنند (۱۳۹۴/۱۲: ص ۲۲).

یکی از جرم‌شناسان به نام «دوگرف» در این رابطه می‌نویسد: «اثرات سال‌های عمر بر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی است و اگر خانواده به وظایف تربیتی خود عمل نماید و روابط بین والدین و فرزند طبیعی بوده و در محیط خانواده، جو دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت، اگر تمام نیازهای طبیعی فرزند تأمین گردد، طفل به راحتی اجتماعی شده و همچنین در روابط خانوادگی و خارج از آن، رفتارهای طبیعی و متعادل خواهد داشت، اما اگر شرایط و موقعیت به صورت دیگری باشد، یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقیصه شده و طفل از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد و اگر والدین از هم جدا شده باشند، بدیهی است که نتایج زیان بار آن دیر یا زود در طفل مشاهده خواهد شد. «رستون» نیز در این باره می‌نویسد: «بدون شک، موقعیت نامناسب خانوادگی، تأثیرات جرم‌زایی بر روی اعضای خود دارد.»

## ۷- انواع پیشگیری

پیشگیری از نظر مدت زمان اجرای آن به دو نوع پیشگیری کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم می‌شود که در ذیل، تعریف هر یک ارائه می‌شود:

### ۷-۱ پیشگیری کوتاه مدت

به مجموعه راهکارهایی گفته می‌شود که در مدت زمان کمتری انجام می‌شود، نظیر تجهیزات پلیس و نیروهای انتظامی، فراهم نمودن روشنایی بیشتر خیابان‌ها، کوچه‌ها و اماکن عمومی، تدوین قوانین جزایی متناسب و بازدارنده، ایجاد مؤسسات مددکاری، فراهم نمودن فضاهای مناسب برای گذراندن اوقات فراغت، حمایت از کودکانی که مورد اذیت و آزار و بدرفتاری خانواده قرار می‌گیرند، انهدام یا بستن محله‌ها و اماکن جرم‌زا و ممانعت از پخش برنامه‌های خشونت‌زا در تلویزیون و ... تا فرصت‌های وقوع انحراف یا جرم را کاهش دهد (۱۳۹۰/۱۵: ص ۲۰).

### ۷-۲ پیشگیری بلند مدت

به سازوکارهایی اطلاق می‌شود که در یک فرآیند زمانی مدت دار صورت می‌گیرد تا در آینده فرصت‌های وقوع جرم را کاهش دهد. از قبیل فراهم نمودن بسترهای مناسب برای دسترسی افراد به موقعیت‌های مناسب و کافی آموزش و پرورش، تدوین و اجرای سیاست‌های کلی جهت ایجاد اشتغال برای اعضای جامعه، تشکیل گروه‌های اجتماعی با هدف ارتقای مهارت‌های تربیتی والدین، تلاش در جهت برخورداری اعضای جامعه از نیازهای اساسی زندگی، تقویت نقش پیشگیرانه مدارس از طریق ارتقای محتوا و کیفیت برنامه‌های آموزشی و تربیتی، تلاش در جهت کاهش شکاف اقتصادی در بین اقشار مختلف جامعه و دستیابی به عدالت اجتماعی و ... گرچه این نوع پیشگیری به جهت آثار و برکات ماندگارتر و مطلوب‌تر، از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما در هر جامعه‌ای در کنار این نحوه پیشگیری، نمی‌توان از پیشگیری نوع اول بی‌نیاز بود. به عبارت دیگر این دو نوع پیشگیری، مکمل همدیگر هستند و در پرتو بکارگیری همزمان آنها نتایج بهتری حاصل می‌شود.

### ۸- شیوه‌های پیشگیری از وقوع جرم

شیوه‌هایی که در پیشگیری به صورت مجموعه باید مورد توجه و رعایت قرار گیرند متعددند و ما به نمونه‌ای چند در زیر اشاره خواهیم داشت.

#### الف) آموزش مدار (یادگیری)

یکی از شیوه‌های پیشگیری که از دیرباز بین اندیشمندان مطرح بوده و اکنون نیز طرفدارانی دارد؛ مبتنی بر این نظریه است که افراد، انواع رفتارها را در کنش با دیگران فرا می‌گیرند. این دیدگاه برای رفتار فرد، خواه هنجارمند یا انحرافی، هیچ منشأ ارثی یا ژنتیکی و یا فیزیولوژیکی قائل نمی‌باشد، بلکه بیان می‌دارد که فرد در تعامل با دیگران یک سلسله ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها را یاد گرفته و می‌پذیرد (۲۰۱۰/۲۱: ص ۴۰۱). بر اساس این دیدگاه بعضی معتقد بودند اگر در یک جامعه تعلیم و تربیت همگانی شود، در واقع به



تدریج راه انجام رفتارهای انحرافی مسدود می‌شود، «ویکتور هوگو» در این زمینه اظهار می‌دارد: «یک مدرسه باز کنید، در یک زندان بسته می‌شود.» نظریه «انتقال فرهنگی» بر یادگیری و آموزش تأکید دارد. در این نظریه بیان می‌شود که هم‌نوایان کسانی هستند که در اثر ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مورد قبول آنها را فراگرفته، بر اساس آنها عمل کنند و در مقابل، منحرفان کسانی هستند که با افراد کجرو در ارتباط بوده و به شدت از آنها تأثیر می‌پذیرند؛ به جهت همین تأثیر پذیری است که رهبران دینی، پیروان خود را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزهکار باز می‌دارند. امام صادق(ع) در این خصوص می‌فرماید: «لا تصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا عند الناس کواحد منهم»، «یعنی با افراد منحرف هم‌نشینی و معاشرت نداشته باشید، زیرا هم‌نشینی با آنها موجب می‌شود که مردم شما را یکی از آنها به شمار آورند» (۱/۱۳۹۴: ص ۲۷).

مطابق این دیدگاه معیار اثر پذیری فرد از گروه‌های هم‌نوا و ناهم‌نوا با امور سه گانه ذیل مرتبط می‌باشد:

#### شدت تماس با دیگران

یعنی هرچقدر ارتباط با اعضای یکی از این دو گروه بیشتر باشد، به همان میزان اثر پذیری او از آن گروه بیشتر خواهد بود. مانند آن که احتمال پذیرش هنجارها و ارزش‌های اعضای خانواده یا دوستان و همسالان به جهت داشتن روابط نزدیک تر و قوی تر با یکدیگر، بیشتر از آشنایان یا همکاران است (۲۹/۲۰۱۵: ص ۶۹۰).

#### سن فرد در زمان تماس

بیشترین تأثیر پذیری فرد از دیگران در زمان کودکی و جوانی است. به طوری که هر چقدر فرد از این مرحله بیشتر فاصله می‌گیرد، به همان نسبت از میزان اثرپذیری وی کاسته می‌شود، از این رو در منابع دینی بر اهمیت فراگیری و آموزش در زمان کودکی تأکید شده است.

#### نسبت تماس با هم‌نوایان

هر چقدر تماس فرد با افراد هم‌نوا بیشتر باشد، به همان نسبت احتمال هم‌نوایی فرد با هنجارهای این گروه بیشتر است و کودک معمولاً بیشترین و عمیق‌ترین تماس را با اعضای خانواده، به ویژه مادر دارد. بنابراین مادر می‌تواند در هم‌نوایی فرزند و در نتیجه پیشگیری از رفتار انحرافی او نقش اصلی داشته باشد. وسعت این تأثیر به قدری است که حتی روانشناسان، از شیر گرفتن ناهنگام کودک یا شیوه تغذیه او را، در انحراف کودک مؤثر می‌دانند (۳۲/۲۰۱۲: ص ۱۸۱).

### ب) کنترل مدار

این نظریه به جای توجه به علت همنوایی افراد، بیشتر به دنبال علل ناهمنوایی و انحراف افراد بوده و معتقد است که ناهمنوایی و هنجارشکنی و کجروی افراد، در عدم کنترل اعمال و رفتار افراد جامعه ریشه دارد. این دیدگاه عرصه زندگی را مملو از وسوسه، نیرنگ و فریب دانسته و زمینه و شرایط را برای رفتارهای نابهنجار مستعد می‌داند و مدعی است که همنوایی مردم بدین سبب است که اعمال و رفتار آنها توسط جامعه مهار می‌شود، به طوری که هر قدر میزان این مهار بیشتر باشد و نظارت‌های گوناگون، از قبیل رسمی و غیررسمی، بیرونی و درونی، مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسئولان افزایش یابد، میزان همنوایی مردم بیشتر خواهد بود و اگر رفتار افراد از سوی جامعه کنترل و مهار نشود، همنوایی اندکی بوجود می‌آید (۱۳۹۲/۱۶: ص ۲۸۱).

بر اساس این دیدگاه، مهمترین نقش خانواده در پیشگیری اعضایش از انحرافات، اعمال بیشترین نظارت بر رفتار آنها است. البته این مسئولیت در عصر کنونی مضاعف شده، زیرا وجود انواع و اقسام وسائل و ابزارهای انحرافی در جامعه، بستر انحراف و کجروی افراد را بیش از گذشته فراهم نموده است. امروزه به جهت گستردگی جوامع و پیچیدگی روابط اجتماعی، کنترل‌های غیررسمی تا حد زیادی معنا و مفهوم خود را از دست داده و افراد منحرف در انجام رفتارهای انحرافی احساس آزادی عمل بیشتری می‌کنند، علاوه بر آنکه در صورت افزایش میزان نظارت‌های رسمی نیز، شکاف ناشی از عدم نظارت‌های غیررسمی همچنان مشکل آفرین است. بدین ترتیب برای جبران نظارت غیررسمی، مسئولیت خانواده افزایش یافته است و بر این اساس بعضی از کارشناسان معتقدند که اگر در زمان گذشته، یک مادر می‌توانست چند فرزند را به خوبی تربیت کند، امروزه لازم است که یک مادر نقش چند مادر را در تربیت یک فرزند انجام دهد تا بتواند در تربیت وی موفق بوده و او را از انحراف بازدارد (۱۳۹۲/۱۳: ص ۲۱).

### ج) عاطفی مدار

یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز عاطفی است. بدین معنا که می‌خواهد مورد مهر و محبت و علاقه دیگران واقع شود. از این رو وجود رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان مورد تأکید روانشناسان قرار گرفته است.

مهر و محبت در تکوین شخصیت افراد نقش قابل توجهی دارد. در مقابل، محرومیت عاطفی موجب بروز اختلال منش و انواع انحرافات می‌گردد، یعنی در صورتی که فرد از سوی والدین خود احساس بی‌محبتی کند، چه بسا ممکن است برای جبران آن درصدد انتقام جویی برآمده و اعمال خطرناکی را بر خلاف قانون و هنجارهای اجتماعی مرتکب شود.

همین نیاز عاطفی فرزند به والدین، در زمان جدایی والدین آثار بسیار نامطلوبی بر روان فرزندان می‌گذارد و آینده و خیمی برای آنها رقم می‌زند. در این شرایط فرد به جهت کمبود مهر و عطف، محبت دروغین

افراد خارج از خانواده را ترجیح می‌دهد و به تدریج زمینه فرار از منزل فراهم می‌شود. به جهت چنین پیامدهای جبران ناپذیر و ناگواری است که در اسلام، «طلاق» میغوض ترین حلال‌ها است. اما اگر والدین با یکدیگر و با فرزندان خود رابطه عاطفی متعادلی برقرار کنند، می‌توانند در قلب فرزندان نفوذ کرده و سپس آنها را در مسیر صحیح هدایت کنند (۱۳۹۴/۴: ص ۲۲).

نقش مهر و محبت از سوی والدین به قدری اهمیت دارد که گفته می‌شود اگر فرزندان از محبت والدین سیراب نشوند و احساس کمبود محبت کنند و آنها را تکیه گاهی امن و مورد اطمینان برای خود به حساب نیاورند، ممکن است جذب کسانی شوند که نسبت به آنها اظهار محبت و علاقه کاذب می‌نمایند و این نقطه، آغازگر انحرافات بعدی افراد است. در حالی که اگر نیازهای عاطفی فرد در محیط خانواده مورد توجه قرار گیرد، فرزند نسبت به بسیاری از اظهار محبت‌های ساختگی خویشنداری می‌کند و از فریب آنها مصون خواهد ماند و بر اساس عقل و خرد و به دور از احساسات، جهات مثبت و منفی عمل خود را خواهد سنجید.

مطابق آزمایشات، بسیاری از اختلالات روانی، ناشی از کمبود محبت والدین است، به طور نمونه نوزادانی که از مهر و محبت مادر در سال‌های اولیه حیاتشان محروم بوده‌اند و دور از محیط خانوادگی و در پرورشگاه‌ها زندگی کرده‌اند، با وجود رعایت اصول بهداشتی، از اختلال شخصیت رنج می‌برند. بر اساس مطالعات بر روی ۳۸ نفر از افراد بالغی که در هفته سوم زندگی تا سه سالگی در پرورشگاه بسر برده‌اند و اکنون ۱۶ تا ۲۸ سال از آن زمان سپری شده است، ۴ نفر آنها مبتلا به جنون، ۲۱ نفر دارای اختلال منش (رفتار غیرعادی) ۴ نفر مبتلا به تأخیر رشد عقلی، ۲ نفر مبتلا به امراض عصبی و فقط ۷ نفر از آنان توانسته بودند خود را با محیط اجتماعی تطبیق داده و رفتار عادی داشته باشند.

### (د) قدرت مدار

این شیوه برخورد والدین تقریباً نقطه مقابل شیوه قبلی است. در این شیوه «پیام‌های کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است. مطابق این دیدگاه، قدرت، بهترین ابزار برای پیشگیری از انحراف تلقی می‌شود و والدین در مقابل تقاضا و استدلال کودکان، کمترین عقب نشینی نکرده و می‌کوشند تا ادعای خود را به کرسی بنشانند. در واقع آنها از ابزار تشویق و تقویت مثبت کمتر استفاده می‌کنند. مادران با فرزندان خود کمتر همدلی و همدردی کرده و برای کنترل و پیشگیری از انحراف فرزندان، از روش ایجاد ترس، وحشت و تنبیه استفاده می‌کنند. از این رو هیچ تفاهمی بین والدین و فرزندان وجود ندارد (۲۰۱۵/۲۶: ص ۵۲).

یکی از معلمان معروف آلمانی بنام «هربرت» معتقد است که: «انقیاد، با قدرت حاصل می‌شود و قدرت باید به اندازه کافی وجود داشته باشد و مکرر ظاهر شود، تا قبل از اینکه در کودک نشانه‌های واقعی ظاهر شود،

موفقیت کامل حاصل گردد. « معلم دیگری بنام «پاولسون» در این رابطه می گوید: «بدون بالاترین درجه ترس، هیچ گونه تربیتی امکان پذیر نیست».

در این دیدگاه رفتار و کنش فرزندان تنها توسط معیارهای مورد قبول والدین ارزشگذاری می شود، بنابراین فرزندان موظف هستند تنها بر اساس خواسته های والدین و آن هم به شیوه ای که آنها می پسندند، حرکت کنند و والدین این اطاعت بی قید و شرط کودک را یک عمل خوب به حساب می آورند. خلاصه آنکه والدین برای پیشگیری از انحراف احتمالی فرزندان در آینده، فشار زیادی را بر آنها وارد می آورند که ممکن است با محرومیت فرزندان از امور مورد پسندشان یا حتی تنبیه بدنی آنان همراه باشد (۱۳۹۰/۷: ص ۱۱۶).

#### ۹- خلاصه شیوه های پیشگیری

توجه به تربیت؛ مجرم یا منحرف را از دیدی می توان چنین معرفی کرد که فردی تربیت نیافته است و یا لائفل اصول یک تربیت استوار و صحیح از همان کودکی در او القاء نشده است. بدینسان برای پیشگیری از وقوع انحراف ضروری است عوامل و ابزار تربیت مورد توجه قرار گیرند و خواسته ها از آن طریق القا شوند بدیهی است که در این راه خانواده، مدرسه و اجتماع نقش اساسی بر عهده دارند.

تقویت مذهب و اخلاق: مذهب عامل بازدارنده نیرومندی از جرائم و انحرافات است لذا نمی توان نقش آن را نادیده گرفت.

رعایت و اجرای قوانین: اجرای قانون باید توسط نهاد خانواده و سایر نهادها به فرزندان آموزش داده شود تا فرزندان به اجرای قانون و رعایت آن هدایت شوند.

گسترش نظارت اجتماعی: برخی از تعالیم ما در مذهب تشیع حکایت از این دارند که حتی با تحکم باید جلوی وقوع گناه یا انحراف را گرفت به هر قیمتی که تمام شود چون اصل بر عدم نافرمانی خدا یا معصیت است پس مردم را باید بر کار مردم ناظر کرد به گونه ای که بتوانند یکدیگر را زیر نظر گیرند (۱۳۹۲/۱۶: ص ۲۸۸).

پیشگیری و خانواده: در حیات اجتماعی اصل بر این است عملی صورت گیرد که انحراف و آسیب پذیری نیاید و در صورت پدید آمدن مزمن نشود که در آن صورت امکان ریشه کن کردن آن به سادگی پدید نخواهد آمد طرز فکر درباره پیدایش انحرافات این است که آغاز آن همانند بذری است که در محیط مساعد یا نامساعد کاشته می شود. وقتی که درباره آسیبهای اجتماعی مطالعه می کنیم، سرنخ خانواده را در آنها می یابیم. بنابراین می توان گفت انسانهای سالم و رشد یافته در خانواده های سالم پرورش می یابند و آسیبهای اجتماعی گوناگون از خانواده های ناسالم منشأ می گیرد. دامنه تحولات اجتماعی به لحاظ خطرها و آسیب های ناشی از خانواده برای همه جوامع به قدری قابل اهمیت و نگران کننده بود که در جهت کاهش آن سال ۱۹۹۴ میلادی از طرف سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به عنوان سال جهانی خانواده

نامگذاری شد. خانواده در عین حال که کوچکترین واحد اجتماعی است، هسته اصلی جامعه، مبنا و پایه هر اجتماع بزرگ است. نهاد خانواده، جامعه نسبتاً کوچکی را تشکیل می‌دهد که هر یک از اعضای آن به نحوی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. در چنین تأثیر اخلاقی عاطفی و اجتماعی شکل می‌گیرد (۲۰۱۳/۲۲: ص ۱۵۲).

#### ۱۰- نتیجه گیری

اگر فرآیند جامعه پذیری و کنترل اجتماعی در نهاد خانواده به طور مناسب و سالم اجرا شود، می‌توان انتظار داشت فرزندی که در چنین خانواده ای رشد یابد، در آینده شهروندانی قانون گرا باشند، زیرا خانواده در ایجاد باورهای هنجاری بسیار موثر است و می‌تواند از توسعه هنجارهای ضد اجتماعی جلوگیری کند. تأمین ارزش جهت رشد اخلاقی اعضای خانواده و سپس و ترویج این ارزش از راه ایجاد روابط محبت آمیز و دوستی های ژرف یکی از وظایف اصلی خانواده است. محبت والدین در تکوین شخصیت سالم و توانا فرزندان نقش انکارناپذیری دارد و باعث دور شدن اعضا از پرتگاه های فساد و تباهی می‌شود. وارد نشدن والدین به جرگه ی بزهکاران، برخورد و تعامل صحیح اعضای خانواده با یکدیگر، تلقین یک هدف مناسب از کودکی در فرزندان، خودداری از معاشرت با افراد و خانواده های آلوده به اعتیاد به مواد مخدر، رعایت میانه روی و خودداری از افراط و تفریط در مورد فراهم کردن امکانات برای فرزندان، جلوگیری از گسسته شدن رشته ها و ارزش های سنتی خانواده، تقویت معتقدات مذهبی در اعضای خانواده، کنترل فرزندان و استفاده از روش های مناسب تربیتی نظارت بر زمان و مکان بازی کودکان از سوی والدین از جمله اقدامات کاربردی در یک خانواده سالم در جهت تربیت صحیح اعضا و پیشگیری از جرائم می‌باشد. به نظر می‌رسد که شاید بتوان مهم ترین نقش خانواده را در آموزش قاطعیت به فرزندان در موقعیت های اجتماعی دانست. نوجوانان معمولاً به علت نداشتن اعتماد به نفس و احساس ضعف نمی‌توانند به تقاضاهای نامعقول دیگران پاسخ منفی دهند. در کنار آگاه سازی و آموزش والدین در نحوه برخورد با فرزندان، آموزش به کودکان برای محافظت از خود در برابر خطرات متناسب با سن کودک نیز بسیار اهمیت دارد. زیرا در خانواده های سالم به دلیل احتمال کجروی کمتر فرزندان، تمرکز بیشتر بر کاهش بزه‌دگی و قربانی شدن فرزندان است. خشونت والدین در برخورد با فرزندان، غفلت، عدم نظارت صحیح، عدم ثبات خانوادگی و افت تحصیلی از جمله فاکتورهایی است که عدم توجه به آن ها احتمال کجروی را در بزرگسالی فرد افزایش می‌دهد. لذا در خانواده ها تمرکز اصلی باید بر شناسایی رفتارهای ناهنجار و آموزش به کودک و والدینش برای کنترل چنین رفتارهایی جهت کاهش وقوع جرم در آینده باشد.

### فهرست منابع و مآخذ

- احمدی- در آمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی- انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران، ۱۳۹۴، ص ۴۶-۲۰.
- استفان مور- دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ترمه مرتضی ثاقب‌افر تهران ققنوس ۱۳۹۱، ص ۵۰-۳۵.
- اسلامی نسب، علی- رفتارهای جنسی انسان، تهران نشر حیان ۱۳۹۲، ص ۶۰.
- اعزازی، شهلا- جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۹۴، ص ۱۸-۲۳.
- آلبورت، گوردن ربلو، جونز، ادوارد، ای. روانشناس از آغاز تاکنون- ترجمه محمد تقی منش طوسی- مشهد چاپ آستان قدسی رضوی ال ۱۳۹۲، ص ۹۰.
- بیرو، آلن، ترجمه دکتر باقر ساروخانی- فرهنگ علوم اجتماعی، تهران: انتشارات موسسه کیهان ۱۳۹۲، ص ۷۴.
- پاتریک نولان، گرهارد دلنسکی، جامعه‌های انسانی، ترجمه ناصر موقیان تهران نشر نی ۱۳۹۰، ص ۱۲۴-۱۱۵.
- دانش، تاج زمان، ۱۳۹۴، طفل بزهدکار کیست؟ روش اصلاح او چیست؟ ج ۳، تهران: انتشارات کیهان، ص ۳۹.
- ساروخانی، باقر، طلاق- پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، ص ۷.
- ستوده و میرزایی روانشناسی جنایی، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۹۱، ص ۱۸.
- ستوده، هدایت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)- موسسه انتشارات آوای نور ۱۳۹۴، ص ۱۳.
- عراقی، عزت‌الله، آیا می‌دانید طلاق و مسائل آن کدامند؟ انتشارات پلیکان، ۱۳۹۴، ص ۲۲.
- علوی یزدی، محمد تقی، بررسی مسائل نگرشی در نوجوانان بزهدکار، موسسه انتشارات یزد، ۱۳۹۲، ص ۱۶-۲۲.
- فرجاد، دکتر محمد حسین، آسیب‌شناسی اجتماعی، ستیزه‌های خانواده و طلاق، تهران انتشارات منصوروی سال ۱۳۹۳، ص ۶۵.
- کوئن، بروس- در آمدی بر جامعه‌شناسی ترجمه محسن تلاش- تهران: نشر فرهنگ معاصر، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۲۰.
- مساواتی، مجید، آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات نوبل (تبریز)، ۱۳۹۲، ص ۲۸۱-۲۹۳.
- ممتاز، فریده، ۱۳۹۳، انحرافات اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۹۳.

– نوایی نژاد، شکوه، رفتارهای بهنجار و نابهنجار نوجوانان، تهران: انتشارات اولیاء و مربیان سال ۱۳۹۱، ص ۵۲.

– ویلیام جی گود، خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۹۲، ص ۲۵۶.

\_\_Beaver, K. M. The familial concentration and transmission of crime. *Crim. Justice Behav.* 2013, 40, 139–155.

\_\_Bernasco, W. A sentimental journey to crime: Effects of residential history on crime location choice. *Criminology* 2010, 48, 389–416.

\_\_Bijleveld, C. C. J. H. ; Wijkman, M. D. S. Intergenerational continuity in convictions: A five-generation study. *Crim. Behav. Ment. Health* 2013, 19, 142–155.

\_\_De Graaf, A. Ervaringen van kinderen met het ouderlijk gezin. *Maandstat. Bevolk.* 2011, 49, 12–15.

\_\_Fantuzzo, J. W. ; Fusco, R. A. Children’s direct exposure to types of domestic violence crime: A population-based investigation. *J. Fam. Violence* 2014, 22, 543–552.

\_\_Farrington, D. P. Families and crime. In *Crime and Public Policy*; Wilson, J. Q. , Petersilia, J. , Eds. ; Oxford University Press: New York, NY, USA, 2011; pp. 130–157.

\_\_Farrington, D. P. ; Barnes, G. C. ; Lambert, S. The concentration of offending in families. *Leg. Criminol. Psychol.* 2015, 1, 47–63.

\_\_Junger, M. ; Greene, J. ; Schipper, R. ; Hesper, F. ; Estourgie, V. Parental criminality, family violence and intergenerational transmission of crime within a birth cohort. *Eur. J. Crim. Policy Res.* 2013, 19, 1–17.

\_\_McLanahan, S. ; Sandefur, G. *Growing up with a Single Parent: What Hurts, What Helps*; Harvard University Press: Cambridge, MA, USA, 2013 , 362-365.

\_\_Moffitt, T. E. Adolescence-limited and life-course-persistent antisocial behavior: A developmental taxonomy. *Psychol. Rev.* 2015, 100, 674–701.

\_\_Piquero, A. R. Taking stock of developmental trajectories of criminal activity over the life course. In *The Long View of Crime: A Synthesis of Longitudinal Research*; Liberman, A. M. , Ed. ; Springer: New York, NY, USA, 2008; pp. 23–78.

\_\_Rodgers, B. ; Pryor, J. *Divorce and Separation: The Outcomes for Children*; Joseph Rowntree Foundation: York, UK, 2014, p 86.

\_\_Rowe, D. C. ; Farrington, D. P. The familial transmission of criminal convictions. *Criminology* 2012, 35, 177–201.

\_\_Thornberry, T. P. ; Freeman-Gallant, A. ; Lizotte, A. J. ; Krohn, M. D. ; Smith, C. A. Linked lives: The intergenerational transmission of antisocial behavior. *J. Abnorm. Child Psychol.* 2013, 31, 171–184.

\_\_Van de Weijer, S. G. A. ; Bijleveld, C. C. J. H. ; Blokland, A. A. J. The intergenerational transmission of violent offending. J. Fam. Violence 2014, 29, 109–118.

